

## متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: با صد شرمساری، مشکلی که برای بنده بعضاً در سفرهای زیارتی پیش می آید وسوسه هایی است که از طرف شیطان به جانم می افتد. قبل از سفر، نیت می کنیم و به این امید می رویم به زیارت امامان معصوم علیهم السلام تا در افق تاریخی عظیمی که گشوده شده است وارد شدیم و قدم بزنیم و جان مان در معرض انواری که از شخصیت و قبور مطهر این عزیزان متجلی و جاری است قرار بگیرد و به تعبیر حضرتعالی در کتاب مبانی معرفتی مهدویت، مبادی میل مان اصلاح شود. ولی متأسفانه نمی دانم این چه دردی است که گاهی شیطان بدجوری به جان مان می افتد و وسوسه ها ما را می گزند. کار به جایی رسیده است که گاهی فکر می کنم بی خیال بشوم و از خیر این زیارت بگذرم. ولی باز دلم قبول نمی کند و با روی گرد آلود و انواع دردها و گرفتاری ها به در خانه اولیای خدا حرکت می کنم. چه کنم استاد؟ اگر توصیه ای دارید کمک مان کنید. التماس دعا.

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گویا همین حالات هم از الطاف امام است که متذکر عیبهای ما می شوند تا با اصلاح نفس بیشتر در محضر حضرت حاضر شویم زیرا متوجه آمادگی های ما هستند. به گفته جناب مولوی:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
گفت که دیوانه، نه ای، لایق این خانه نه ای	رفتم و دیوانه شدم سلسله بندنده شدم
گفت که سرمست نه ای، روکه از این دست نه ای	رفتم و سرمست شدم وزطرب آکنده شدم
گفت که تو زیرکي، مست خيالي و شكي	گول شدم، هول شدم وزهمه برکنده شدم
گفت که تو شمع شدي، قبله این جمع شدي	جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم
تابش جان یافت دلم، واشد و بشکافت دلم	اطلس نو یافت دلم، دشمن این ژنده شدم
زهره بدم، ماه شدم، چرخ دو صد تاه شدم	یوسف بودم، زکنون یوسف زاینده شدم
از توام ای شهره قمر، در من و در خود بنگر	کز اثر خنده تو، گلشن خندنده شدم

موفق باشید